

کشته روی بوی آوردند و گوشت و پوست و پیراهان پاکیزه
 چنانکه استخوانهای وی سفیدی درخشید ما فریاد بردیم
 کیست از بنی تمیم که ترکه ابوحنیفه از حبس گشته **و می آورد**
 یکی از کابر سلف گفته مرا نمسایه بود که ابو بکر و عمر رضی الله عنهما
 ناسر امی گفت یک شب رسول اصلی الله علیه وسلم در خواب دیدیم
 که ابو بکر دست راست وی بود و عمر دست چپ وی
 گفته یار رسول الله نمسایه دارم که مرا ایند امیر سازد در شان این دو
 مرد رسول اصلی الله علیه وسلم شخصی را گفت که برود و نمسایه و برایش
 چون باید آید بنده خود گفته بروم و ویرا خبر کنم از آنچه دیده ام چون
 بگفتم وی در اندام از سرای وی خشم و شرم و لوله می انداخت ای
 پرسیدم گفتند و شنیدم کسی بروی در آمده است و ویرا گفته
و از آنجا رفت کی یکی از اهل بصره گفته است که یکی از بزرگان
 آنوا از متاعی فروخته بودم مرا گفتند که وی را فسخی است و
 ابو بکر و عمر رضی الله عنهما بیدی ذکر میکنند چون آمدند
 بوی بسیار شد بگردن پیش می بودم ناگاه نسبت بایشان سخنان

ما خوش گفتن آغاز کرد از پیش وی بسیار نمودم و محزون بر حرم
 و آن شب فطرا زنگردم رسول اصلی الله علیه وسلم در خواب دیدیم
 گفته یار نبی الله فلا کس را می بینی که در شان ابو بکر و عمر رضی الله عنهما
 فرمود که آن ترا بدی آید گفته یی یار رسول الله گفت که برود و ویرا
 پیش من از رفتم و ویرا آوردم گفت ویرا بخوابان چون آیدیم
 کار دین داد و گفت ویرا بگفتیم یار رسول الله و ویرا بگفتیم یار
 از وی این سوال کردم زیرا که گفت آن پیش من از غطری می نمود یار
 سیم گفت وای بر تو بگفت ویرا بگفتیم چون باید آید گفته
 پیش آن نسبت روم دار از پیش جنبه کن چون بگفتم وی رسیدم
 از خانه وی فریاد و افغان می آید گفته بودم است گفتند
 در پیش فلان کس بر بسته روی گفته یافته اند گفته و الله که من
 ویرا گفته ام یار رسول اصلی الله علیه وسلم چون بگفتم وی از آن
 داشت گفت تو مال خود بستان مرا بگذاز که در آرزوی خاک
 بهمان که مال خود بستانم و بر نموده **و آورد** که یکی از
 سلف گفته است که من در کودکی محلی داشتم که مرا بگذازید و انص

ما خوش گفتن آغاز

